**مدت: 5/42 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

دوازده بیان عقلی برای اثبات دلالت عقل بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان شد. و بیان دوازدهم که عبارت بود از مسأله حق الطاعة این نکته را در آن باید توجه کنیم که همان مطالبی که در بعضی از طرق دیگر گفتیم که ادله برائت شرعی جلوی آن دلیل را می‌گیرد چون تعلیقی است، همان مطلب در مورد حق الطاعة هم هست و ادله برائت شرعی جلوی حق الطاعة را می‌گیرد.

به یک بیان دیگری هم استدراک می‌کنیم که برخوردیم بعضی از بزرگان و علماء به این دلیل هم استدلال کردند و تقریر کردند این بیان عقلی را. این را هم عرض می‌کنیم و بعد وارد مسأله بعد می‌شویم.

کشف الغطاء، کاشف الغطاء رضوان الله علیه؛ شیخ جعفر کاشف الغطاء، ایشان فرموده است:

«و هما راجحان واجبان في محلّ الوجوب، مندوبان في محلّ الندب، مع جمیع الشرائط الآتية عقلاً...»

در مورد واجبات و امر به معروف و نهی از منکر واجب است. در مندوبات مستحب است عقلاً. چرا؟

«لدخولهما في باب شُكر المُنعِم، و نُصرة اللّه، و تقوية الدين، و الشرع المُبين.»

و شرعاً. عقلاً واجب است. ایشان برای این که عقلاً واجب است یکی به شکر منعم تمسک کرده، یکی به نصرت الله، که این را ما در یکی از تقاریر داشتیم که اعانه خدای متعال و نصرت خدای متعال برای رسیدن به اهدافش بر عبد لازم است. دیدیم که ایشان هم حالا این جا فرموده «و نصرة الله» لعل تقریبش همان است که ما آن جا ذکر کردیم.

«و تقویة الدین و شرع المبین» که همان عطف به نصرة الله... بنابراین آن چیزی که حالا ایشان اضافه دارند بر آن چه که ما ذکر کردیم مسأله شکر منعم هست که از باب شکر منعم ایشان می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

تقریر این که این چه جور شد که منعم است یک مقداری خالی از اندماج نیست که شکر منعم ... خدای متعال منعم ما است. این منعم بودن او و شکرگزاری ما نسبت به آن منعم این هست که اگر دیگری تارک یک مأمورٌ‌به الهی است به او بگوییم انجام بدهد. و اگر فاعل یک منهیٌ‌عنه الهی است بگوییم ترک کند. این شکر او است. شاید تقریبی که در ذهن شریف ایشان هست این است که خدای متعال به ما عقل داده، ذهن داده، توانایی بر امر و نهی داده، توانایی بر جلوگیری از مفاسد داده، شکر هر چیزی این است که اعمال کنیم آن شیء را، آن وسیله را در همان که برای او قرار داده شده. خب الان این امکانات خود ما، این امر ما، این نهی ما، این تلفظ ما، این سخن گفتن ما اگر ما این را در راه این که جلوی مفاسد را بگیریم، جلوی گناه را بگیریم، وادار کنیم بر انجام واجبات، وادار کنیم به ترک محرمات پس این امکاناتی که خدا به ما داده است این شکر این امکانات را داریم به جا می‌آوریم. می‌توانی جلوی این کار را بگیری، قدرتش را داری، اعمال قدرت در این جا، اعمال توانایی در این جا، اعمال سخن گفتن در این جا، این در حقیقت اعمال نعمی است که خدای متعال داده در جایی که شایسته هست. این خودش شکر آن نعمت است. اگر کسی از عمرش استفاده کرد، آن را در راه تحصیل علم هزینه کرد، در راه عبادت هزینه کرد، این شکر عمرش را دارد می‌کند. اگر خدای متعال به او مال داده، او را در راه انفاق، در راه واجباتش خمسش را بدهد، زکاتش را بدهد، احسان به دیگران بکند، دست بینوایان را بگیرد، این شکر مال دارد به جا می‌آورد. چون این مال را در آن جایی که مرضی خدای متعال است دارد به کار می‌برد. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت شکر نِعم الهی است. وقتی شکر نعم الهی شد پس بنابراین شکر منعم هم که واجب است. این فرمایش این محقق بزرگوار.

کلام در این است که آیا شکر مُنعم به جمیع مراتبه عقلاً لازم است یا این که نه به آن مرتبه‌ای که اگر شکر نکنی کفرانی صادق است و قبیح است. همه مراتب شکر معمول نیست که عقل بگوید لازم است. و آیا این جا عقل می‌گوید که از باب شکر منعم شما باید... هذا اولاً.

ثانیاً همان طور که گفتیم این مسأله تعلیقی است یعنی آن شکری را.... مصادیق شکر در صورتی که ما باید آن مصداق شکر را هم اتیان کنیم که آن ترخیص در ترک نداده باشد. اما مصادقی را که او ترخیص در ترک داده یا اصلاً گفت من نمی‌خواهم شکر بکنم. خب دیگه عبد الزامی ندارد. آن وقت همان مسأله برائت پیش می‌آید که با وجود ادله برائت ممکن است بگوییم که لزومی ندارد. علاوه بر این که خب این عنوان امر به معروف و نهی از منکر را اثبات نمی‌کند، جامع را اثبات می‌کند، نه آن چه که در فقه گفته می‌شود به خصوص فتوای مرحوم امام قدس سره. شکر او را باید کرد حالا إما بالنصیحة، إما بالتهدید، إما بالتشویق، إما بالامر و إما بالنهی. جامع این‌ها. اما خصوص امر و نهی استفاده از این دلیل نمی‌شود. خب این هم دلیلی بود که این شخصیت بزرگ فقهی فرموده بود که لازم بود استدراک کنیم. پس مجموعاً تا به حال ما سیزده بیان برای این مسأله عرض کردیم اگر شما یک بیان دیگر هم اضافه کنید که چهارده تا بشود به عنوان چهارده معصوم خب خیلی خوب است.

خب ما گفتیم ادله‌ عقلیه‌ای برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر اقامه شد. خب این‌ها را بیان کردیم، بررسی کردیم، پایان یافت بحمدالله. حالا از آن طرف ادله‌ای اقامه شده است یا می‌توان اقامه کرد برای عدم عقلیت امر به معروف و نهی از منکر و این که نه، عقل لایستقل بوجوب امر بالمعروف و نهی عن المنکر.

در این باب هم ...

سؤال: ببخشید عقل می‌گوید واجب نیست یا دلیلی بر وجوب نمی‌بیند.

جواب: دلیلی بر وجوب ندارد. نه این که می‌گوید باید نکنی. نه، دلیل عقلی بر وجوب نداریم.

سؤال: ؟؟؟ دفع ضرر محتمل؟؟؟

جواب: محتمل کی؟

سؤال: محتمل ؟؟؟

جواب: خودم؟ خب برائت دارم دیگه.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله آن را هم که داشتیم. یکی از برهان‌ها دفع ضرر متحمل بود.

سؤال: ضرر از باب دنیوی داشتیم توی برهان نهم.

جواب: نه، اعم بود دیگه. حالا هم برای آن‌ها هم برای خودم. در همان دفع ضرر محتمل. آن جا آن وقت اشکالش همان برائت بود.

و اما بیاناتی که با آن می‌شود اثبات کرد عدم استقلال عقل به وجوب امر به معروف و نهی از منکر.

فعلاً ما چهار تا بیان را عرض می‌کنیم که اهم بیانات است.

سؤال: ؟؟؟

جواب:‌ اگر داشته باشیم بد است؟ در مقابل کسانی که می‌گویند عقلاً واجب است ما دلیل می‌آوریم که نه، این درست نیست که شما می‌گویید عقلاً واجب است.

راه اول از طریق وجدان هست که سلکه صاحب الجواهر قدس سره. و آن این است که... توضیح مطلب این است که انسان نسبت به مدرکات عقل خودش و حکم‌های عقل خودش اگر گفتیم عقل حکم دارد علم حضوری دارد. نسبت به احکام عقل خودش اگر گفتیم عقل احکام دارد، علم حضوری دارد. حالا اگر انسان التفاتاً، نه در حال قطع. التفات داشت و به وجدان عقلی خودش مراجعه کرد و در وجدان عقلی خودش نیافت. این نیافتن دلیل بر نبودن است. و الان خلف فرض این است که انسان نسبت به مدرکات عقل خودش و احکام عقل خودش علم حضوری دارد. بنابراین وقتی انسان به وجدان عقلی خودش مراجعه کرد در وجدان عقلی خودش این حکم را نیافت، این درک را نیافت، این عدم وجدان کردن حکم و مدرک و درک نشانه عدم وجودش است. و الا باید باشد و انسان علم حضوری نداشته باشد با این که التفات هم دارد. بله انسان ممکن است به بعضی از مدرکات عقل خودش و یا احکام عقل خودش علم پیدا نکند در اثر... غفلت داشته باشد. که انسان گاهی علم به علم ندارد در اثر غفلت. کما این که گاهی انسان علم به جهل خودش ندارد. آن کس که نداند و نداند که نداند. این در جهل مرکب ابد الدهر بماند.

پس بنابراین... اما انسان ملتفت این دیگه معنا ندارد بگوید که... بنابراین صاحب جواهر از این راه خواستند اثبات کنند که نه، عقلاً دلیلی بر این مسأله وجود ندارد. فرموده است که... بعد از این که ابتدائاً ....

«و إن كان الأظهر أن وجوبهما من حيث كونهما كذلك (یعنی من حیث کونهما واجبین، نه من حیث کونهما راجحین) سمعيٌ ضرورة عدم وصول العقل إلى قبح ترك الأمر بذلك على وجهٍ يترتب عليه العقاب بدون ملاحظة الشرع....»

تا این که کلمات دیگران را نقل می‌کنند تا آخر کار در صفحه 359 می‌فرمایند:

«و العمدة الوجدان»

عمده، بعضی از ادله دیگران که خواستند با آن اثبات کنند عدم دلالت عقل را، نقل می‌کنند، نقد می‌کنند بعد می‌فرمایند:

«والعمدة الوجدان، ضرورة عدم وصول العقل إلى ذلك على وجهٍ يترتب عليه الذم و العقاب»

عقل درک می‌کند که آقا اگر امر به معروف نکردی شارع می‌تواند عقاب کند، مردم می‌توانند، عقلاء می‌توانند عقابت کنند یا نکوهش کنند، عقل به این نمی‌رسد. وقتی نرسید معلوم می‌شود نیست. چرا؟ چون انسان نسبت به مدرکات خودش و احکام خودش عند التفات علم حضوری دارد، اگر بود باید می‌فهمید. حالا که مراجعه کرد و ملتفت هم هست و می‌بیند نمی‌فهمد یا حکم نمی‌کند معلوم می‌شود چنین چیزی عقل ندارد.

«نعم يمكن دعوى وصوله إلى الرجحان في الجملة لا على الوجه المزبور»

بله، رجحان، خوب است، این را چرا، بالجمله آن هم تازه،‌ این را درک می‌کند. اما وجوب که اگر نکردی عقاب باید بشوی، اگر نکردی مستحق مذمت و نکوهش هستی این را نه. پس این راه اول است.

این راه، راه خوبی است، راه تمامی است که بالجمله درست است الا در آن مواردی که گفتیم که به آن بیاناتی که گفتیم مگر ما جواب بدهیم بگوییم ما اگر بنشینیم و ببینیم در حضور ما مولی دارد هتک می‌شود رعایةً لحق المولی و ادباً و احتراماً للمولی اگر می‌توانیم باید جلوی آن را بگیریم. به این معنا ما تصدیق کردیم. ؟؟ گفتیم به عنوان خود امر و نهی بما لهما من المعنی عقل حکم نمی‌کند. یعنی صیغه امر به کار ببریم، قصد مولویت و این‌ها را نمی‌گوید عقل، می‌گوید جلوی این کار را بگیر که هتک مولی نشود، بی‌احترامی به مولی نشود. اگر می‌توانی باید جلوی آن را بگیری، این حق مولی بر تو هست که در محضر تو نگذاری بی‌احترامی به مولای حقیقی بشود و هم چنین بعض بیانات دیگر.

سؤال: ؟؟؟

جواب: شما به علوم نظری‌تان هم همین جور است؛ علم وجدانی دارید..

سؤال: ؟؟؟

جواب: این‌ها احکام عقل عملی است یعنی همین اموری است که دیگه استدلال ندارد، این درک عقل است، چنین درکی را دارد، چنین حکمی را دارد یا ندارد. ضم مقدمات که نمی‌خواهیم بکنیم.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، آن‌ها هم یعنی همین‌، یعنی عقل یدرک. عقل می‌گوید باید نماز بخوانی، روزه باید گرفت منتها ...

سؤال: ؟؟؟

جواب: آن‌ها عقل....

سؤال: در هر صورت نسبت به عقل عملی هم این طور نیست که... بله علم به آن؟؟؟ وجدانی است، حضوری است. اما این علم به شارع علم ؟؟؟؟

جواب: ما به شارع کار نداریم. نه، همان اولی یعنی می‌خواهیم استدلال کنیم بر این که عقل لایستقل به نحو الحکومة لا بنحو الکشف. عقل چنین حکمی ندارد، چرا ندارد؟ برای این که نرجع الی عقولنا. می‌رویم در عقول ما، عقل خودمان، عقل پیامبر و این‌ها را کار نداریم، عقل خودمان که شما می‌خواهید بگویید دلیل عقلی داریم وادار می‌شویم. می‌گویم من به عقلم مراجعه می‌کنم، التفات هم دارد، دیگه غافل نیستم می‌بینم چنین مدرکی در عقل من نیست یا چنین حکمی در عقل من نیست. این نبودن دلالت می‌کند بر نبودن، این نیافتن دلالت بر نبودن در عقل من می‌کند پس نمی‌توانی من را وادار کنی بگویی عقلت یحکم. اگر عقل پیامبر می‌فهمد به من ربطی ندارد. عقل ما که بخواهد ما را الزام بکند بگوید عقلت دلالت می‌کند می‌گوییم نه. اگر دلالت می‌کرد عقل من باید عند المراجعه به عقل خودم علم حضوری به آن پیدا می‌کردم.

سؤال: ؟؟؟ که شما می‌فرمودید بدیهی بود یا نظری بود.

جواب: کدام؟

سؤال: همه آن تقاریبی که فرمودید.

جواب: همه آن تقاریب می‌گفتیم بدیهی است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله استدلال نمی‌کردیم می‌گوییم به عقلت مراجعه کن... بله می‌گفتیم به عقل‌تان مراجعه کنید می‌گوید آقا اگر دیدید در مولی دارد هتک می‌شود شما هم می‌توانی جلوی آن را بگیری احترام آن مولی اقتضاء می‌کند همین طور که نباید خودت هتکش بکنی نباید وقتی هتکش می‌کنند ساکت بنشینی. این حق مولویت مولی است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: آن که دیگه الانطباق قهریٌ، روشن است دیگه. آن که اشکالش بود، اشکالی بود که امر به معروف و نهی از منکر بما لهما من المعنا را اثبات نکرد باز، باید جلوی آن را بگیریم. فلذا تمام آن برهان‌هایی که گفتیم این اشکال در تمام آن‌ها بود که امر به معروف و نهی از منکر بحدهما این هیچ برهانی اثبات نکرد، بحدهما. آن که اثبات کرد این که جلوی این را باید بگیریم به یک شکلی. فلذا اگر دلیل عقلی برای امر به معروف و نهی از منکر بحدهما باشد تمام نیست، هیچ برهانی نداریم، هیچ برهان عقلی نداریم.

سؤال: ؟؟؟؟ اگر حکم عقل باشد باید حتماً وجدان کنید؟؟؟

جواب: عقل نظری که نیست. عقل شما بعد التفات وقتی مراجعه می‌کنید می‌بینید چنین چیزی را نمی‌یابید در عقول‌تان.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: مگر شما به عقل کلی متصل هستید. عقل شخصی یعنی عقل خودتان.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله، می‌گوید عقل من لایدل، لایستقل العقل.

سؤال: دلیل عقل ؟؟؟

جواب: عقل شما می‌گوید....

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، به آن برهانی که اقامه کردیم؛ برهان خلف بود. مقدمه‌اش این بود که نسبت به مدرکات عقل انسان علم حضوری دارد. نسبت به احکام عقل خودش علم حضوری دارد. این مقدمه أولی، قبول است یا قبول نیست.

سؤال: ؟؟؟

جواب: خب مقدمه دوم؛ ما راجعنا... بنده البته حالا شاید دروغ باشد، عقل باید داشته باشیم. راجعتُ الی عقلی و لم اجد فیه مدرکاً و لا حکماً که بگوید امر به معروف و نهی از منکر واجب است. از این که آن مقدمه اول و دوم را ضمیمه کنم نتیجه می‌گیریم پس در عقل من نیست و الا لزِم الخلف. خلف مقدمه أولی که می‌گفت شما علم حضوری دارید. پس این خودش برهان است، این خودش یک برهان عقلی است که عقل حکم نمی‌کند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: دقت نکردید. پس برهان عقلی شد بر این که عقل حکم نمی‌کند، چنین مدرکی را ندارد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: می‌گوییم توهم کرده، آن آقا توهم کرده. خیلی خب هم دیگر را که....

سؤال: ؟؟؟

جواب:‌ آقای عزیز ببینید همدیگر را متهم کردن مطلبی است ولی ما داریم این جوری می‌گوییم، داریم یک بیانی را می‌کنیم شما هم اگر این را به وجدان مراجعه .... طبق این برهان و راهنمایی صاحب جواهر به وجدان‌تان مراجعه کردید ببینید آیا در وجدان خودتان چنین چیزی را می‌بینید یا نه. صاحب جواهر می‌گوید من مراجعه کردم ندیدم. به تعلیم ایشان و به راهنمای ایشان دیگران هم مراجعه کردند گفتند ما هم ندیدیم. حالا شما هم مراجعه کنید اگر شما هم ندیدی خب تصدیق کنید، اگر دیدید اشکال کنید بگویید ما رفتیم و دیدیم.

سؤال: ؟؟؟ ما نسبت به معلومات خودمان علم حضوری داریم. اما این که نسبت به معلومات خودمان علم حضوری داریم ؟؟؟ هر چیزی ؟؟؟‌علوم نظری را هم؟؟؟ علم خارجی هم نداریم؟

جواب: علم خارجی یعنی چه؟

سؤال: علم خارجی یعنی این که آیا شارع حکم نمی‌کند؟

جواب: شارع را کار نداریم اصلاً. شما هی می‌روید سر شارع. می‌خواهیم ببینیم عقل‌مان... عقل بنده، عقل حضرتعالی، عقل ؟؟؟ حکم می‌کند یا نه. کاری نداریم به شارع، دلیل عقلی کشفی را بحث نمی‌کنیم، دلیل عقلی حکمی را داریم بحث می‌کنیم یعنی آیا عقل انسان این یستقل بما هو عقلٌ بر این که باید امر به معروف و نهی از منکر کرد یا چنین حکمی نمی‌کند. اگر حکم گرفتید که خیلی واضح است. حکم کجاست؟ روی عقل است، مراجعه می‌کنم باید این حکم باشد. اگر مدرک عقل عملی‌تان است خب باید عقل عملی این را درک کند، می‌بینیم درک نمی‌کند. خب این درک نکردن دلیل بر این است که پس در عقل ما نیست. پس نمی‌شود ماها را به عقل‌مان الزام کرد.

سؤال: استاد مستقلات عقلی باید فقط بر مبنای کشف باشد؟

جواب: فعلاً در کشف است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: فعلاً علی الکشف.... بابا اجتهاد در مقابل نص چرا می‌فرمایید. من فعلاً علی الکشف دارم برهان اقامه می‌کنم و صاحب جواهر، ... ببخشید علی الحکومة، نه علی الکشف. حالا علی الکشف آن را بعد می‌گوییم.

سؤال: ؟؟؟

جواب: علی الحکومة یعنی عقل لایستقل بذلک خودش، این را داریم می‌گوییم. این برهان اول.

سؤال: ؟؟؟؟کبری را برای ما ثابت می‌کند که اگر چنین باشد، چنین باشد باید چنین حکمی داشته باشد.

جواب: عجب است واقعاً.

سؤال: ؟؟؟

جواب: آقای عزیز اگر شما به وجدان‌ عقلی‌تان، به وجدان انصاف‌تان نمی‌گویم. آن هم داشته باشید کنارش تا درست بشود. اگر شما مع الانصاف به وجدان عقلی مراجعه فرمودید دیدید در وجدان خودتان نمی‌بینید، این حکم را نمی‌بینید. و این مدرک را در وجدان خودتان نمی‌بینید. با تمام توجهاتی که می‌کنید می‌بینید نمی‌بینید. از این می‌فهمید که در عقل شما و امثال شما چون عقل او با شما فرق نمی‌کند. عقل آن دیگری با شما فرق نمی‌کند. عقل که فرق نمی‌کند، پس می‌فهمیم که او دارد توهم می‌کند. اگر توهم او نبود عقل‌ من هم باید درک می‌کرد. عقل که این جوری نیست. عقل... اگر عقل شما نیافت باید بفهمید آن آقایی که مدعی است متوهم است و الا عقل شما هم باید درک می‌کرد. عقل که فرق نمی‌کند. اگر شما اثبات کردید که زوایای مثلث 180 درجه می‌شود، نمی‌شود که به عقل من درک می‌کند به عقل آن درک نمی‌کند. اگر آن چیز دیگری گفته معلوم می‌شود که متوهم است. عقل دیگه مدرکاتش یکی است، فرق نمی‌کند در انظار. این برهان اول صاحب جواهر حالا من خالفه یا ؟؟؟

خب بیان دوم:

بیان دوم برای این که عقل لایحکم از راه این است که ما وقتی به عقل‌مان مراجعه می‌کنیم می‌بینیم عقل یحکم یا یدرک ما یزاد یا یناقض آن حکم عقل را. وقتی عقل دارد ما یزاد أو یناقض آن حکم عقل را درک می‌کند پس معلوم می‌شود آن نیست، آن وجود ندارد و الا اجتماع نقیضین می‌شد در حکم عقل، یا اجتماع متضادین در حکم عقل می‌شد. پس از این راه که ما برای نفی حکم عقل به وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از این راه استفاده می‌کنیم که ما می‌بینیم عقل ما به یک چیزی حکم می‌کند و یک چیزی را درک می‌کند که آن مدرک یا آن مایحکم به العقل مزاد یا مناقض با وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. چون وجدان می‌کنیم که این را دارد درک می‌کنیم از این پس می‌فهمیم که پس آن باطل است و صحیح نیست و مدرک نیست و محکومٌ به عقل نیست. این راه هم راهی است که سلکه محقق مقدس اردبیلی قدس سره در المجمع الفائدة و البرهان. ایشان از این راه استدلال فرموده بر این که عقلی نیست.

ایشان فرموده است که... عبارت‌شان این است:

«و الظاهر انه شرعيٌ إذا العقل يجوّز كون شخص مأموراً بشيء، و مع ذلك يجوّز عدم وجوب الأمر لأشخاصٍ أخر ذلك الشيء المأمور به، بل قد يجوّز كونه قبيحاً، لقبح الأمر منهم.»

از این می‌فهمیم که پس بنابراین عقل نمی‌گوید امر به معروف بکن، نهی از منکر بکن یا این را درک نمی‌کند.

توضیح مطلب:

ایشان می‌فرماید ما وقتی که به عقل‌مان مراجعه می‌کنیم می‌بینیم عقل این را ممکن می‌شمارد، تجویز می‌کند که خدای متعال به اشخاصی امری فرموده باشد ولی در عین حال عقل می‌بینیم به ما می‌گوید خب خدا امر کرده ولی شما لازم نیست کاری بکنی، نمی‌خواهد کاری بکنید، شما چه کاره هستید، چه لزومی دارد شما هم... او امر کرده. تجویز می‌کند لأشخاصٍ أخر ذلک الشیء المأمورٌ به. «یجوّز عدم وجوب الامر لأشخاصٍ أخر ذلک الشیء المأمورٌ‌به» می‌گوید نه شماها لازم نیست. می‌بینیم این را عقل تجویز می‌کند. این تجویز جور در می‌آید با این که عقل می‌گفت واجب است امر به معروف کنید. اگر عقل می‌گفت واجب است امر به معروف بکنید چه جور حالا تجویز می‌کند که شما امر نکنید. پس وقتی ما از عقل‌مان دریافت می‌کنیم، وجدان می‌کنیم که عقل تجویز می‌کند که شما لازم نیست امر بکنی به آن شیء که خدا امر کرده، یا نهی بکنی از آن شیء که خدا نهی کرده پس معلوم می‌شود امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌داند. یا مدرکش نیست و حکم نمی‌کند. بلکه گاهی می‌بینیم عقل این را درک می‌کند علیرغم این که خدا امر کرده می‌گوید تو حق امر نداری، قبیح است که تو امر بکنی. مخصوصاً با آن معنایی که دارد که عالی به دانی باید باشد. تو دانی هستی به عالی امر بکنی به چه معنا. نه این که امر بکنی به این که تو امتثال امر خدا را بکن. به خود معروف. این بحث را هم قبلاً کردیم؛ به خود معروف خدا حق دارد امر بکند اما من که دانی هستم نسبت به او، به چه معنا. خدای متعال به پیامبر عظیم الشأن امر می‌کند می‌گوید صلّ، من هم حق دارم به پیغمبر بگویم صلّ، بگویم صلات امر محبوبی است، امر خوبی است. به پیغمبر بگویم أحسن الی اهلک، به پیغمبر من بگویم أحسن الی الناس، قبیح است.

پس دو منبه یعنی دو تا مورد ایشان ذکر می‌کنند؛

یک، عقل می‌بینیم تجویز می‌کند عدم امر را. این تجویز عدم امر جور درنمی‌آید مع درکش و حکمش به وجوب امر. اگر وجوب دارد چرا تجویز را ترک می‌کنید.

و هکذا یدرک قبح امر را در مواردی. حالا که یدرک قبح الامر را این چه جور جور در می‌آید با وجوب امر، با درک وجوب امر یا حکم به وجوب امر کردن.

بنابراین مرحوم محقق اردبیلی قدس سره این جور اقامه برهان می‌کند که عقل ما نقیض یا ضد وجوب امر به معروف و وجوب نهی از منکر را درک می‌کند. و وقتی که ضدش را درک می‌کند پس معقول نیست دیگه حکم به آن ضد آخر بکند که وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد. ایشان به این استدلال، به این توضیحی که عرض شد استدلال فرموده برای این که این حکم عقلی نیست ممایستقل به العقل نیست.

سؤال: یعنی احکام نقیض این‌ها تحلیلی هستند یا فعلی هستند؟

جواب: من حیث خودش بله. اگر مولی امر بکند بکن...

سؤال: نه، یعنی اگر مولی بگوید ... یعنی عقل بگوید قبیح است ....

جواب: نه، وقتی مولی گفت بکن دیگه قبیح نیست. چرا؟ چون گفتیم قبلاً توی آن معنای امر و نهی....

سؤال: نه، مولی نمی‌گوید بکن، می‌گوید قبیح نیست امر.

جواب: نمی‌تواند بگوید قبیح نیست. نفی قبح نمی‌تواند بکند ولی می‌تواند کاری بکند که موضوع قبح از بین برود. نه موضوع را حفظ کند بگوید قبیح نیست. مثل این که ظلم را بگوید قبیح نیست، بگوید این ظلم، ظلم است ولی قبیح نیست، این نمی‌شود.

سؤال: نه نمی‌گوید ظلم، می‌گوید هتک نیست.

جواب: نه، آن هم نمی‌تواند بگوید هتک نیست. ولی چون من گفتم دیگه هتک نیست. بعد از تجویز من دیگه موضوع هتک از بین می‌رود.

خب این هم یک راهی است که عقل این را تجویز می‌کند. خب این جا هم باز اگر نظر... خدمت مقدس اردبیلی عرض می‌شود؛ اگر نظر شریف شما به این امر و نهی بما لهما من المعنا است بله این را عقل تجویز می‌کند که لازم نیست شما هم صیغه امر به کار ببری، قصد مولویت بکنی، بلکه گاهی هم قبیح است. این درسته. اما امر به معروف و نهی از منکر به آن معنای جامع آن یعنی وادار بکنیم به انجام معروف و ترک منکر در جایی که آن هتک مولی لازم می‌آید. به عنوان هتک مولی، نه به عنوان این که این معروف است یا منکر است من حیث أنّه معروفٌ أو منکر. چون هتک مولی می‌شود. این را هم می‌خواهید بفرمایید عقل تجویز می‌کند؟ اگر این جا را هم می‌خواهید بفرمایید ما قبول داریم، در این صورت. و هکذا در آن مواردی که اعانت مولی است. همان برهان‌هایی که اقامه کردیم، برهان یک و دو و سه، آن موارد و به آن لحاظ. اگر آن را هم می‌خواهید انکار بفرمایید محل اشکال است. اگر نه، روی خود امر و نهی بما لهما من المعنی الخاص می‌فرمایید بله درسته برهان عقلی ندارد این هم، بیان ایشان هم درست است.

این هم از بیان دوم از این محقق مدقق. مرحوم مقدس اردبیلی در کنار تقدسش واقعاً مدقق است، از مدققین فقهاء و اصولیینی است که متأسفانه مباحث اصولی ایشان هم خیلی در دسترس نیست. من یک وقتی یک کسی بود توی خیابان چهارمردان کتاب‌های عتیقه و این‌ها می‌آورد رفتم آن جا دیدم حاشیه ایشان بر اصول ابن حاجب بود. ایشان داشت خطی بود. حاشیه مرحوم محقق اردبیلی بر اصول ابن حاجب. چون سابق‌ها اصول عامه متداول بوده در حوزه‌های علمیه. بعد الحمدلله دیگه معالم و فلان و این‌ها آمده و الا قبلش همان اصول عامه مثل کتب ادبیات ما که خیلی مال عامه هست آن موقع اصول ما هم مال عامه بوده، متداول بوده. او حاشیه زده بر اصول ابن حاجب. و مرد بسیار دقیقی است. حالا این تقریری که ایشان این جا کردند یکی از تقریرهای دقیق برهان بر این است که لایستقل به العقل.

سؤال: ؟؟؟؟ چرا طرف حکم به وجوب را شما از کار انداختید.

جواب: بله؟

سؤال: گفتیم عقل حکم می‌کند به تجویز ترک امر. خب مدعیان طرف مقابل می‌گویند عقل حکم می‌کند به وجوب. در این تضاد چرا شما آن طرف حکم به وجوب را ساقط کردید؟

جواب: چون حرف این است که ما به ذهن‌مان مراجعه می‌کنیم. ما آن که به ذهن‌مان می‌آید این را می‌فهمیم ...

سؤال: این می‌شود وجدان.

جواب: همان وجدان است دیگه. این را وجدان می‌کنیم.

سؤال: پس نهایتاً اگر طرف مقابل گفت من برعکس وجدان ؟؟؟

جواب:‌ بله بله. شما می‌گویید الکل اعظم من الجزء، آن می‌گوید نه من به نظرم می‌آید الجزء اعظم من الکل. آن دیگه خودت هستی با کرام الکاتبین. دیگه این جا که.... یکی می‌گوید ارتفاع نقیضین محال نیست به نظر من، اجتماع نقیضین هم اشکال ندارد. دیگه آن جا نمی‌شود بحث کرد با او. این‌ها امهات مسائل است، این‌ها سرمایه‌های اولیه است. اگر این را انکار می‌کند دیگه نمی‌شود با او بحث کرد. فلذا است این‌ها بدیهیات است و این‌ها اصول اولیه‌ای است که عقل درک می‌کند اگر این‌ها را پذیرفت کسی حالا می‌شود بحث کرد. اگر این‌ها را انکار می‌کند دیگه هیچی.

سؤال: ؟؟؟

جواب: آن قبحش را از بین می‌رود.‌ به خاطر آن قبح از بین می‌رود، گفتیم قبلاً. اگر مولی به من گفت برو به او بگو در حقیقت چون او دارد می‌گوید.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه قبح ذاتی نیست. قبحش به گفته او... چون آن جا معنایش این است که تو دانی هستی، چه معنا دارد که به عالی امر بکنی. اما اگر عالی به این دانی گفت برو به او بگو در این صورت دیگه لابأس، امر صادق است و لابأس.

و اما بیان سوم:

سؤال: ؟؟؟ امر به تجویز ؟؟؟ به خاطر این که عقل جایز بودن و اباحه را درک می‌کند؟؟؟

جواب: اباحه شرعی نیست.

سؤال: می‌دانم شرعی نیست. یا این که عقل می‌گوید چون من نیافتم؟؟

جواب: نه اصل نیست. نه که چون نیافتم. می‌گوید یافته‌ام تجویز را.

سؤال: این را می‌گوید عقل؟

جواب: آره. یافته‌ام تجویز را. احکم بالتجویز بنا بر نظر عده‌ای. ادرک التجویز و الجواز و الترخیص به نظر عده‌ای.

سؤال: این دلیل می‌خواهد.

جواب: این امور بدیهی است، راجع الی وجدانک. الوجدان بساحتک.

سؤال: وجدان در همه موارد ؟؟؟ می‌گوید چون نمی‌یابم ؟؟؟ این ملازمه دارد با اباحه شرعیه....

جواب: این را اباحه معنا نکنید. ببینید ترخیص می‌دهد، می‌گوید می‌توانی نکنی، لزومی ندارد. اگر خدا فرمود أحسن، لزومی ندارد شما هم بگویی أحسن.

سؤال: این جوری آخه دور شده؟؟؟ یک وقت عقل می‌گوید چون من چیزی نداریم؟؟؟؟

جواب: فرمایش ایشان است که احراز کرده و حق هم با ایشان است.

خب ما می‌خواستیم بیان سه و چهار را هم عرض کنیم که دیگه وقت گذشت ان شاء الله برای فردا و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه**